

مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی و بی‌اعتنایی اجتماعی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه‌های کردستان و پیام نور)

یعقوب احمدی^۱

امیر مجیدی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۲۵

چکیده

بی‌اعتنایی اجتماعی حلقه حایل دوگانگی توسعه- توسعه‌نیافتگی در جوامع مدرن است. بی‌اعتنایی نوعی تلقی بدبینانه و احساس بدگمانی، حالتی انزواگرایانه، روندی منفعلانه، و به عبارت بهتر نوعی افسردگی اجتماعی است. از این رو، از منظر آسیب‌شناختی، بی‌اعتنایی نوعی بیماری اجتماعی شناخته می‌شود. اهمیت مطالعه بی‌اعتنایی اجتماعی در پیامدهای نامناسب آن در مسیر توسعه است. از این رو پژوهش حاضر با نگاهی جامعه‌شناختی و با استفاده از نظریه‌های پیلیاوین، لاتانه و دارلی، آگوستین پوندس، ملوین سیمن، و پژوهشگران دیگر در پی مطالعه بی‌اعتنایی اجتماعی بین دانشجویان و سنجش عناصر تبیین‌کننده آن است. روش پژوهش توصیفی غیرآزمایشگاهی از نوع همبستگی و با استفاده از تکنیک پیمایش است. جامعه آماری پژوهش را دانشجویان دانشگاه کردستان (۷۵۰۰ نفر) و دانشگاه پیام نور مرکز سنندج (۷۱۱۰ نفر) تشکیل دادند. حجم نمونه ۳۷۴ بود که براساس روش نمونه‌گیری طبقه‌ای، متناسب با حجم مطالعه شد. نتایج آزمون فرضیات بیانگر این است که بین متغیر بیگانگی اجتماعی و میزان بی‌اعتنایی اجتماعی دانشجویان رابطه معنادار و مستقیم و بین متغیرهای اثربخشی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، و رضایت اجتماعی و میزان بی‌اعتنایی اجتماعی دانشجویان رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد. میزان بی‌اعتنایی اجتماعی دانشجویان پسر بیشتر از دانشجویان دختر است. همچنین، نتیجه تحلیل رگرسیونی بیانگر این است که متغیرهای بیگانگی اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، و اعتماد اجتماعی ۴۲ درصد از واریانس بی‌اعتنایی اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های مورد مطالعه را تبیین می‌کنند. در این مدل مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عامل متغیر بیگانگی اجتماعی است. این عامل ۴۴ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند.

واژه‌های کلیدی: اثربخشی اجتماعی، اعتماد، بی‌اعتنایی، بیگانگی اجتماعی، جنسیت.

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)، Yahmady@pnu.ac.ir

۲. دبیر آموزش و پرورش و کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

مقدمه

توسعه یکی از آرزوها و اهداف جوامع معاصر است. فرآیند رسیدن به توسعه بدون حضور شهروندان بی‌تردید به بی‌تعادلی و شکل‌گیری توسعه نامتوازن منجر خواهد شد. از این منظر، شهروندان از ارکان مهم توسعه و پویایی جوامع در دوره معاصر به‌شمار می‌روند. در واقع، فرآیند دستیابی جوامع به توسعه متوازن و پایدار بدون توجه به مقوله شهروند و اختیارات و وظایف او ناممکن می‌نماید. چنین است که در جوامع معاصر روابط میان حاکمیت- شهروند از نو مدون شده و از اهمیت بسیار برخوردار است. مهم‌ترین عنصر در معرفی شهروند، به باور اغلب جامعه‌شناسان، وجه «مشارکت‌محوری» است. بسیاری از متفکران حوزه مسائل اجتماعی بر این باورند که یگانه راه مهارکردن بحران‌ها و معضلات اجتماعی در جوامع معاصر روی آوردن به سیاست‌های مشارکت‌جویانه و بسترسازی مناسب برای تحقق شهروندی فعال به معنای واقعی یا مشارکت اعضای جامعه در نهادهای اجتماعی است. از این منظر، بسیاری از اندیشمندان دوگانگی توسعه- توسعه‌نیافتگی را با دوگانگی مشارکت- عدم مشارکت یا همان بی‌اعتنایی اجتماعی تفسیر می‌کنند. بی‌اعتنایی نقطه مقابل درگیری و مشارکت است. بی‌اعتنایی اجتماعی بیانگر بی‌احساسی، بدبینی، بی‌میلی، و به عبارت بهتر نوعی افسردگی اجتماعی^۱ است. از منظر آسیب‌شناختی، بی‌اعتنایی در جامعه نوعی بیماری اجتماعی شناخته می‌شود؛ همان‌گونه که هر گونه اعتنای اجتماعی و نوع دوستی در حیات فردی و اجتماعی نشانه پویایی و سلامت اجتماعی^۲ است.

غالباً بی‌اعتنایی پدیده‌ای آسیب‌شناختی و مانعی در راه مشارکت سیاسی و اجتماعی و توسعه ملی به‌شمار می‌رود. اگر مشارکت وسیع شهروندان در قلمروهای مختلف زندگی اجتماعی شرط مهم توسعه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی تلقی شود، عدم مشارکت شهروندان و شیوع بی‌اعتنایی را می‌توان عاملی اثرگذار در توسعه‌نیافتگی قلمداد کرد (مسعودنیا، ۱۳۸۰: ۱۵۲).

سیدنی وریبا^۳ شکل‌گیری اجتماع و فرآیندهای داده و ستانده مرتبط با آن را در گرو وجود افرادی می‌داند که عاملان اجتماع شناخته شده‌اند. دل‌سردی و بی‌اعتنایی هر یک از افراد یا گروه‌های جامعه بر اثر بیگانگی اجتماعی، احساس عدم اثربخشی، نارضایتی، و عدم اعتماد به دیگران

1. Social Depression
2. Social Health
3. S-Verba

باعث شکنندگی ساختار اجتماعی خواهد شد. همین عوامل کم‌کم اعضای شبکه اجتماعی را، که عناصر تشکیل‌دهنده همان اجتماع به‌شمار می‌روند، به همه فرآیندهای اجتماعی بدبین و دچار بیماری ناامیدی به هر گونه ارتباط اجتماعی خواهد کرد. بنابراین، بی‌توجهی به توانش فردی یا گروهی عناصر اجتماعی عامل فروپاشی هر ساختار یا محیطی خواهد بود.

علاوه بر آن، بسیاری از متفکران برآن‌اند که بی‌اعتنایی اجتماعی یکی از مصادیق و تبعات گذار جوامع از صورت سنتی به شکل مدرن است. این‌گونه جوامع و جوامعی که با تحولات سریع اجتماعی و تقابلات سیاسی- اجتماعی مواجه می‌شوند بیشتر مستعد پدیدارهای معرفی منفی، همچون انفعال و بی‌اعتنایی، اجتماعی‌اند و این قاعده عام در کشور ایران کاملاً مشهود است، که مصداق بارز یک جامعه در حال گذار از مظاهر سنت به آشکال مدرن است و در این گذار تاریخی با حوادث و مسائل گوناگون سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی روبه‌رو بوده و هست. علاوه بر آن، تجربه تاریخی سه دهه اخیر ایران نشان می‌دهد اعتنای اجتماعی و مشارکت مردمی، که نقطه مقابل بی‌اعتنایی اجتماعی محسوب می‌شود، یکی از عوامل مهم در پیروزی انقلاب اسلامی و مقاومت در جنگ هشت‌ساله با عراق بوده است. اما نگاهی مجمل به همه‌پرسی‌های دو دهه بعد از انقلاب اسلامی به طور آشکار حاکی از بی‌اعتنایی درصد چشمگیری از ایرانیان است (محسنی تبریزی و صداقتی‌فرد، ۱۳۹۰: ۱). همچنین، صرف‌نظر از مشارکت‌های سیاسی، در پژوهشی ملی، اکثریت پاسخگویان (بیش از ۷۵٪) در سازمان‌ها و انجمن‌های اجتماعی مشارکت اجتماعی (انجمنی) اندکی داشته‌اند (شکوری، ۱۳۸۴) که حاکی از نوعی بی‌اعتنایی اجتماعی است.

دانشگاه در ایران به‌منزله نهادی که بخش اعظمی از جوانان فرآیند جامعه‌پذیری ثانویه را در آن می‌گذرانند تأثیر بسیاری بر دانشجویان به جای می‌گذارد. از سوی دیگر استان کردستان یکی از استان‌هایی است که به لحاظ بافت فرهنگی- اجتماعی تفاوت‌ها و تمایزات قابل ملاحظه‌ای با سایر نقاط ایران دارد و بی‌اعتنایی در این استان، به‌ویژه میان دانشجویان، بسیار مهم است. از این منظر، نوشتار حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش‌هاست که وضعیت بی‌اعتنایی اجتماعی در دانشجویان استان کردستان در چه سطحی است و نکته مهم‌تر اینکه این وضعیت از کدام عوامل و مؤلفه‌های فرهنگی- اجتماعی و زمینه‌ای اثر می‌پذیرد.

پیشینه تجربی تحقیق

نتایج پژوهش جان چن و یانگ ژانگ (۱۹۹۹) حاکی از این است که احساس اثربخشی بین افراد و رضایت اجتماعی آن‌ها و متغیرهای زمینه‌ای نظیر سن، سطح تحصیلات، شغل، و ... از عواملی هستند که میزان بی‌اعتنایی سیاسی مردم شهر پکن را تحت تأثیر قرار داده‌اند (چن و ژانگ، ۱۹۹۹: ۲۸۱). «تحلیل رابطه بین مشارکت سیاسی و بی‌اعتنایی» نام پژوهشی است که هربرت گانس در سال ۱۹۵۲ انجام داد. نتایج تحقیق یادشده حکایت از آن دارد که نمود بی‌اعتنایی در افراد جامعه نتیجه ظهور و بروز احساس ناتوانی و نهایتاً بیگانگی در افراد، فقدان انگیزه و علاقه لازم، نبود رضایت کافی از نظام اجتماعی حاکم، فاصله اجتماعی بین افراد، و نبود کارکرد مناسب و مشخص این افراد در جامعه است (گانس، ۱۹۵۲: ۱۸۷-۱۹۰). دوايت دين (۱۹۶۰) در پژوهشی با نام «بررسی رابطه بین بیگانگی و بی‌اعتنایی سیاسی»، با اشاره به اهمیت پدیده بیگانگی در جامعه و توجه اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی به رابطه این پدیده و بی‌اعتنایی در جامعه، ارتباط بیگانگی و بی‌اعتنایی سیاسی را بررسی کرده است. نتایج حکایت از آن دارد که ارتباطی معنادار بین بی‌اعتنایی در رأی‌گیری و متغیرهای کنترل وجود دارد. همچنین از مؤلفه‌های مرتبط با متغیر مستقل (بیگانگی) احساس بی‌قدرتی و ناهنجاری سطح قابل توجهی دارد (دین، ۱۹۶۰: ۱۸۵-۱۸۹). موريس روزنبرگ در پژوهشی با نام «بررسی برخی از عوامل تعیین‌کننده بی‌اعتنایی سیاسی» با استفاده از مطالعات تجربی مرتبط با بی‌اعتنایی افراد در فعالیت‌های سیاسی بی‌اعتنایی سیاسی را عاملی مهم در فرهنگ سیاسی امریکا معرفی کرده و عمده‌ترین عامل تعیین‌کننده را در میزان این بی‌اعتنایی به این صورت مطرح کرده است که نتایج و پیامدهای تهدیدکننده حضور افراد در فعالیت‌های سیاسی احساس بی‌معنایی یا پوچی (از مؤلفه‌های بیگانگی) و نبود انگیزه لازم برای مشارکت و ابراز علاقه به موضوعات سیاسی است (روزنبرگ، ۱۹۵۵: ۳۵۰). «سرمایه اجتماعی، تندرستی و نابرابری» عنوان پژوهشی است که گری وینسترا^۱ در سال ۲۰۰۳ انجام داد. این مطالعه، که در کشور کانادا صورت گرفت، نشان داد اعتماد بین اشخاص، همبستگی اجتماعی، نفوذ اجتماعی^۲ و اثربخشی و نوع جامعه از نظر افراد شرکت‌کننده در این بررسی، با بی‌اعتنایی یا عدم بی‌اعتنایی افراد رابطه مستقیم و مثبت دارد (وینسترا، ۲۰۰۳: ۵۴۷). جوزف کلسنر در سال ۲۰۰۳ در پژوهشی مطرح کرد که بی‌اعتنایی به

1. Gerry Veenstra
2. Social Influence

مشارکت سیاسی تحت تأثیر میزان اثربخشی افراد و متغیرهای زمینه‌ای نظیر سن، جنس، درآمد، و ... است (کلنسر، ۲۰۰۳: ۱۹-۲۴). ون اسنپنبرگ و شیپرز^۱ (۱۹۹۱) در پژوهشی با نام «طبقه اجتماعی و رفتار سیاسی در طول یک دوره رکود اقتصادی: بی‌اعتنایی و رادیکالیسم در هلند در سال ۱۹۸۵» افزایش بی‌اعتنایی اجتماعی در کشور هلند را در سال ۱۹۸۵ مابه‌ازای اعتراض سیاسی عظیم طبقاتی دانسته‌اند که به شدت از رکود اقتصادی ضربه خورده‌اند. در پژوهشی که المیزجاجی^۲ (۲۰۰۱) با نام «بی‌اعتنایی عمومی به بوروکراسی به عنوان مانع در توسعه عربستان سعودی» در کشور عربستان سعودی انجام داد مسئله بی‌اعتنایی عمومی را به عنوان مانعی در جهت برنامه‌های توسعه این کشور تحلیل و تبیین کرد. روس^۳ (۱۹۷۵) علت اصلی بی‌اعتنایی به مسائل اجتماعی و سیاسی را مختصات خرده‌گروه‌های قومی معرفی کرد. احمدی (۱۳۸۴) در رساله دکتری خود با نام «بررسی بی‌تفاوتی در روابط اجتماعی و علل و عوامل مؤثر بر آن» اظهار کرد در فرآیند زندگی اجتماعی روزمره یک سری وضعیت‌های اضطراری (گرفتاری و دردسر) ناگهانی اتفاق می‌افتد که طی آن به شدت به کمک و یاری دیگران (شاهدان) نیاز می‌شود تا مشکل رفع شود. اما هنگام وقوع این‌گونه حالت‌های اضطراری واکنش بسیاری از شاهدان بی‌اعتنایی است.

جمع‌بندی پیشینه نشان می‌دهد عمده تحقیقات صورت‌گرفته در زمینه بی‌اعتنایی سیاسی است و از پرداختن به سایر ابعاد این پدیده اجتناب شده است. از پژوهش‌های غیر ایرانی نتایج جی چن و یانگ ژانگ (۱۹۹۹) گویای آن است که متغیرهای سن، سطح درآمد، احساس اثربخشی، رضایت اجتماعی، و وضعیت محل سکونت بر بی‌اعتنایی سیاسی تأثیرگذار است. یافته‌های پژوهش هربرت گانس (۱۹۵۲) بیانگر این است که احساس بی‌قدرتی و نارضایتی بر بی‌اعتنایی سیاسی مؤثر است. مهم‌ترین نتیجه تحقیق دوایت دین (۱۹۶۰) این است که متغیرهای بی‌قدرتی، ناهنجاری، و انزوای اجتماعی بر بی‌اعتنایی سیاسی تأثیر می‌گذارد. موریس روزنبرگ (۱۹۵۵) به این نتیجه رسید که احساس بی‌معنایی بر بی‌اعتنایی سیاسی تأثیرگذار است. گری وینسترا (۲۰۰۳) اعتماد بین اشخاص، نفوذ، و اثربخشی را نقطه مقابل بی‌اعتنایی دانست. جوزف السنر (۲۰۰۳) اعتماد اجتماعی و اثربخشی را در بی‌اعتنایی مؤثر قلمداد می‌کند. روس (۱۹۷۵)

1. Van Snippenburg and Scheepers
2. Al-Mizjaji
3. Ross

علت اصلی بی‌اعتنایی به مسائل اجتماعی و سیاسی را مختصات خرده‌گروه‌های قومی تشخیص داد. ون اسنپنبرگ و شیپرز (۱۹۹۱) نیز افزایش بی‌اعتنایی اجتماعی را مابه‌ازای اعتراض سیاسی عظیم طبقاتی دانسته‌اند که به‌شدت از رکود اقتصادی ضربه خورده‌اند.

بین پژوهش‌های داخلی، احمدی (۱۳۸۴) در پژوهش خود به این نتیجه رسیده است که با افزایش همدلی، بالارفتن حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی، و کاهش تحلیل هزینه-پاداش مادی می‌توان بی‌اعتنایی را کاهش و نوع‌دوستی را افزایش داد. یافته‌های تحقیق دانش و علی‌پور (۱۳۹۲) نشان می‌دهد که بین بیگانگی اجتماعی و انومی فردی ارتباط وجود دارد. نتایج پژوهش نادری و همکاران (۱۳۹۰) بیانگر این است که بین ابعاد متغیر بیگانگی اجتماعی-احساس بی‌قدرتی، بی‌معنایی، ناهنجاری، انزوای اجتماعی، تنفر از خویشان- و بی‌اعتنایی اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد. محسنی تهریزی (۱۳۸۳) در پژوهش خود نتیجه گرفته است که پنج متغیر التزام مدنی، فردگرایی، ناهنجاری، رضایت اجتماعی، و محرومیت نسبی بر میزان بی‌اعتنایی اجتماعی افراد تأثیرگذار است. نتایج پژوهش حبیب‌زاده (۱۳۸۴) بیانگر آن است که بی‌اعتنایی کارگران باعث کاهش میزان مشارکت سیاسی آنان می‌شود. نتایج پژوهش کلاتری و همکاران (۱۳۸۶) نشان می‌دهد در مواجهه با حالت‌های اضطراری ۷۵٫۳ درصد از شهروندان جامعه شهری ایران نوع‌دوست و ۲۴٫۷ درصد بی‌اعتنا هستند.

از نکات قوت پژوهش‌های خارجی و داخلی یادشده جمع‌آوری اطلاعات موضوعی و مقیاس‌های اندازه‌گیری آن‌هاست که بسترهای مناسب و مفیدی را برای اجرای بهتر تحقیق آشکار می‌سازند. اما از نکات ضعف پیشینه‌های تجربی این است که اکثر پژوهش‌ها به بی‌اعتنایی فقط از بعد سیاسی توجه کرده‌اند. به طور کلی درباره مطالعات مطرح‌شده در این بخش می‌توان گفت که هیچ‌یک از این مطالعات، چه داخلی و چه خارجی، به صورت مستقیم به بحث در زمینه بی‌اعتنایی و رابطه آن با عوامل اجتماعی و فرهنگی نپرداخته است.

مبانی نظری

در تبیین بی‌اعتنایی اجتماعی، که غالباً جامعه‌شناسان کلاسیک آن را بیگانگی اجتماعی تعبیر کرده‌اند، زیمل به خصلت زندگی نوین شهری (ممتاز، ۱۳۷۹؛ کرایب، ۱۳۸۲)، دورکیم به پدیده انومی و ضعف هنجاری در جامعه مدرن (رفیع‌پور، ۱۳۷۸؛ توسلی، ۱۳۸۲)، تونیس و وبر به گسترش کنش‌های مبتنی بر عقلانیت مدرن (کانمن، ۱۳۸۱؛ وبر، ۱۳۷۴)، مارکس (۱۳۷۳) به

انزوای کارگران به دلیل خصلت تولید سرمایه‌داری، و زنانیکی و تامس در نظریه نظام‌گسیختگی اجتماعی به مسئله ضعف هنجارها (توسلی، ۱۳۸۲) اشاره کرده‌اند.

اما نظریه پردازان معاصر، در قالب نظریه‌هایی نسبتاً تجربی‌تر، عوامل مؤثر در بروز بی‌اعتنایی را در جامعه شناسایی کرده‌اند. استرلین تبیینی اقتصادی و جمعیت‌شناختی از بی‌اعتنایی ارائه کرده و بر این باور است که تمایلات و روندها در ارتباط با بی‌اعتنایی سیاسی تا اندازه‌ای تابعی از تغییرپذیری نسلی در زمینه بهزیستی و رفاه اقتصادی است (مسعودنیا، ۱۳۸۰). در نظر لیپست (۱۹۶۳) و لرنر بی‌اعتنایی اجتماعی نقطه مقابل مشارکت اجتماعی است و متغیرهای اجتماعی در آن محوریت و اهمیت فراوان دارند. دال (۱۹۸۳) نیز چهار گروه از افراد اجتماع را مشخص می‌کند؛ قدرتمندان، قدرت‌طلبان، طبقه سیاسی، طبقه غیر سیاسی یا بی‌اعتنا- به زعم دال. از آنجا که انسان به طور طبیعی جانوری سیاسی محسوب می‌شود، مطالعه پیدایش و علت پیدایی طبقه بی‌اعتنا مهم است. او در تبیین بی‌اعتنایی در جوامع جدید قضایایی مشابه با جامعه‌شناسی تبدیلی را مطرح می‌کند؛ یعنی همان‌گونه که در روابط میان افراد مادیات تبادل می‌شوند فراشدهایی مانند علائق اجتماعی و دوستی‌ها نیز با یکدیگر مبادله می‌شوند (مایر، ۱۹۸۸). ویلنسکی در نظریه‌ای دیگر بر این باور است که بی‌اعتنایی ممکن است تابعی از فرآیند سالخوردگی باشد (به نقل از مسعودنیا، ۱۳۸۰).

لاتانه و دارلی (۱۹۷۰)، با انجام‌دادن یک سری آزمایش‌های متنوع و گسترده، بی‌اعتنایی و نوع‌دوستی را برحسب نوعی فرآیند تصمیم‌گیری پنج‌مرحله‌ای تبیین می‌کنند. به زعم آنان، این مراحل خط سیری از درک موقعیت، تفسیر موقعیت، مسئولیت‌پذیری، ارائه راه‌حل، و تصمیم‌گیری نهایی را شامل می‌شود (به نقل از کلاتری و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۸). این متفکران برآنند که بی‌اعتنایی یا همدلی وابسته به نوع پاسخی است که ناظران به هر یک از مراحل فوق می‌دهند. دانیل باتسون (۱۹۸۲: ۲۹۵) بی‌اعتنایی را بر مبنای توانایی و میزان همدلی ناظران با فرد نیازمند تفسیر می‌کند. ویگینز و همکاران (۱۹۹۴: ۳۲۷) بی‌اعتنایی اجتماعی و همدلی را به میزان درونی‌سازی هنجارهای اجتماعی، تقابل، انصاف، و مسئولیت‌پذیری وابسته می‌دانند. پیلیاوین (۱۹۹۰: ۳۲) در چارچوب نظریه مبادله اجتماعی فرآیندی پنج‌مرحله‌ای را در تبیین بی‌اعتنایی اجتماعی مطرح می‌کند که بنیاد آن مبتنی بر قضیه هزینه-پاداش است. به باور او، مهم‌ترین وجه

اثرگذار در همدلی یا بی‌اعتنایی به امور متفاوت خروجی محاسبات فرد در قضیه هزینِه- پاداش است.

علاوه بر آن، محققان دیگر کوشیده‌اند آثار مؤلفه‌های جانبی را بر بی‌اعتنایی اجتماعی بررسی کنند. از این منظر، یکی از عناصر مهم که پیوند عمیقی با بی‌اعتنایی اجتماعی دارد بیگانگی اجتماعی است. بیگانگی و تلاش انسان برای بازیابی هویت خویش مقوله تازه‌ای نیست و در همه ادوار تاریخ و بستر فرهنگ‌های گوناگون منشأ اضطراب و اندوه آدمی بوده است. اما به نظر می‌رسد در عصر کنونی مسئله بیگانگی، به‌ویژه بیگانگی اجتماعی، به مرحله‌ای نگران‌کننده رسیده است؛ به گونه‌ای که احتمال وقوع یک بحران را در نهاد پردغدغه انسان این روزگار گوشزد می‌کند.

آگوستین پوندس بر آن است که بیگانگی اجتماعی به اشکال مختلف در محیط‌های گوناگون بین افراد متفاوت ظاهر می‌شود. بیگانگی در این دیدگاه حاوی پیامدها و معضلاتی اجتماعی است که بر سطوح مختلف جامعه تأثیر می‌گذارد. پوندس برای تبیین و بررسی نمود و ظواهر بیگانگی جامعه آماری خود را در محیط دانشگاه انتخاب کرد و خصوصیات فردی و اجتماعی مرتبط با این محیط را تحت تأثیر بیگانگی مشخص کرد. ویژگی این نوع بیگانگی در جدول ۱ می‌آید:

جدول ۱. ویژگی‌های افراد بیگانه‌شده از نظر پوندس

<p>از نظر اجتماعی کمتر اثرگذارند.</p> <p>احساس تنهایی می‌کنند.</p> <p>دوستان کمتری دارند.</p> <p>کمتر در فعالیت‌های آموزشی و پرورشی شرکت می‌کنند.</p> <p>از زندگی دانشگاهی و خوابگاهی کمتر رضایت دارند.</p> <p>کمتر دوست دارند در محیط دانشگاه باشند.</p> <p>احساس وفاداری کمتری به اطرافیان و نزدیکان خود دارند.</p> <p>تمایل کمتری به تعامل و تماس با دیگران دارند.</p>	<p>افراد دارای احساس تنهایی</p>
---	---------------------------------

ملوین سیمن (۱۹۵۷: ۷۸۳-۷۹۱) بیگانگی را معلول علت واحدی نمی‌داند. او در اشاره به رواج و توسعه این مفهوم در جامعه معاصر این نکته را متذکر می‌شود که ساختار دیوان‌سالاری جدید شرایطی را به وجود آورده است که در آن انسان‌ها قادر به فراگیری چگونگی کنترل

عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیستند. او با توضیح و تفسیر انواع بیگانگی به دو مفهوم کلیدی و اساسی در بیگانگی اشاره می‌کند: انتظار فرد در مقابل پاداش‌های دریافتی. به نظر سیمن نحوه کنترل و مدیریت جامعه بر سیستم پاداش اجتماعی به گونه‌ای است که فرد نمی‌تواند بین رفتار خود و پاداش دریافت‌کرده از جامعه ارتباط برقرار کند. در چنین وضعیتی است که احساس بیگانگی بر فرد مستولی می‌شود و او را به واکنشی منفعلانه و ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می‌دهد (سیمن، ۱۹۵۷: ۷۸۳-۷۹۱). سیمن نموده‌های متفاوت رفتار بیگانه‌گونه را به شرح ذیل بیان می‌کند:

احساس بی‌قدرتی: احساس بی‌قدرتی عبارت از این تصور است که فرد احتمال می‌دهد عمل او بی‌تأثیر باشد و نتایج مورد انتظار او را برآورده نسازد.

احساس بی‌معنایی: در این حالت فرد احساس می‌کند هیچ راهنمایی برای انتخاب سلوک و عقیده خود ندارد. بنابراین دچار ابهام و شک و تردید می‌شود و نمی‌تواند در تصمیم‌گیری عقیده خود را با استانداردهای فرهنگی-اجتماعی جامعه وفق دهد.

احساس ناهنجاری: در شرایطی که بین اهداف اجتماعی و وسایل و راه‌های رسیدن به اهداف تطابق وجود نداشته باشد مسیر برای بروز ناهنجاری مناسب به نظر می‌رسد.

احساس انزوای اجتماعی: این احساس مبین انفکاک فکری فرد از استانداردهای فرهنگی و بیگانگی او از نظام اجتماعی است. به عبارت دیگر فرد از متن اجتماع و ارزش‌های حاکم بر آن جدا می‌شود.

ادوارد مک دیل و ژان ریدلی^۱ با اشاره به وجود رابطه معنادار منفی بین منزلت اجتماعی پایین و بیگانگی سیاسی افراد با مشارکت سیاسی می‌گویند متغیرهای فوق با مشارکت سیاسی رابطه منفی دارند. آن‌ها متذکر شده‌اند پایین بودن پایگاه اقتصادی-اجتماعی موجب تمایل کمتر برای درگیری و مشارکت می‌شود. در این دیدگاه تئوری عمده به این صورت مطرح شده است که پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین به بی‌اعتنایی افراد به فعالیت‌های سیاسی منجر می‌شود و این فرایند منجر به فرسایش احساس اثر بخشی می‌شود.

عامل دیگری که متفکران در تبیین بی‌اعتنایی بر آن تأکید کرده‌اند اعتماد اجتماعی است. الیسون و فایرستون (۱۹۷۴) اعتماد را واگذاری منابع به دیگران می‌دانند با این انتظار که آن‌ها به

گونه‌ای عمل خواهند کرد که نتایج منفی به حداقل ممکن کاهش می‌یابد و دستیابی به اهداف میسر می‌شود (میستال، ۱۳۸۰: ۱۱).

شلنگر و همکاران (۱۹۷۳) بر این باورند که اعتماد بین اشخاص از سه عنصر موقعیت مخاطره‌آمیز و ارتباط و اتکا بر اطلاعات تشکیل می‌شود. به نظر آن‌ها اعتماد بین اشخاص اتکای فرد به اطلاعاتی است که از شخص دیگر (طرف مقابل) به دست می‌آورد. جورج زیمل اعتماد را نوعی ایمان و اعتقاد افراد به جامعه تلقی می‌کند (همان: ۱۱). فوکویاما به برداشتی تعمیم‌یافته از اعتماد توجه می‌کند و آن را بر حسب انتظار حاصل شده در درون یک اجتماع هنجارمند، که مبتنی بر رفتار تعاونی و هنجارهای مشترک است، تعریف می‌کند. آنتونی گیدنز اعتماد را مقدمه و شالوده زندگی اجتماعی می‌پندارد که بدون آن زندگی فردی و اجتماعی مشحون از نگرانی خواهد شد. زتومکا (۱۹۹۹)، میان جامعه‌شناسان معاصر، به مبحث اعتماد اجتماعی عنایتی ویژه کرده است. به نظر او «برخورداری جامعه جدید از ویژگی‌های منحصر به فردی چون آینده‌گرایی، شدت وابستگی متقابل، گستردگی و تنوع جوامع، تزیاید نقش‌ها و تمایز اجتماعی، بسط نظام انتخاب، پیچیدگی نهادها و افزایش ابهام، ناشناختگی و تقویت گم‌نامی، و غریبه‌بودن نسبت به محیط اجتماعی توجه به اعتماد اجتماعی و نقش آن در حیات اجتماعی را به واقعیتی جدی بدل کرده است.» علاوه بر این به نظر زتومکا در حوزه علوم اجتماعی شاهد رشد نوعی جهت‌گیری فرهنگ‌گرایانه‌ایم که در خود نوعی چرخش از مفاهیم سخت به مفاهیم نرم را دارد. چنین چرخشی زمینه توجه عمیق‌تر به مفاهیم اعتماد را به دنبال دارد و طی دو دهه گذشته شاهد موج جدیدی از مباحث مربوط به اعتماد در مفاهیم علوم اجتماعی به ویژه جامعه‌شناسی بودیم. به نظر وی «اعتماد پیش شرط تعاون و نیز محصول تعاون موفقیت‌آمیز است» و نوعی شرط‌بندی برای کنش‌های محتمل دیگران در آینده (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۳۰۸).

از نظر پاتنام (۱۳۸۰) اعتماد اجتماعی مهم‌ترین مؤلفه سرمایه اجتماعی است و همکاری و تعاون داوطلبانه در جایی که ذخیره و انباشتی اساسی از سرمایه اجتماعی در قالب قواعد تبادل و شبکه‌های تعهد مدنی وجود داشته باشد به آسانی صورت می‌گیرد. سلیگمن (۱۹۹۷) برداشت دوگانه‌ای از اعتماد توسعه دارد که به زمینه‌های مختلف برای رابطه بین افراد در حوزه شخصی و اشکال نهادینه شده اعتماد در فضای عمومی اشاره می‌کند. به نظر سلیگمن اعتماد مسئله‌ای است که در فرآیند انتقال از روابط شخصی و غیر رسمی بین افراد به شکل نهادی و عمومی شده

در فضایی محصور شده که به وسیله قرارداد، قانون، و مبادله متقابل انباشته شده است (همان: ۲۸۳).

در مدل ترکیبی آنهایر و کندال^۱، با تمرکز بر شبکه اجتماعی و پیوندهای فردی و فضیلت مدنی^۲، از سه نوع تفکر مطرح در علم جامعه‌شناسی و علوم سیاسی و علوم اقتصادی یا حق انتخاب عقلانی^۳ به شکل ترکیبی استفاده شده است تا رهیافت جدیدی برای مطالعه اعتماد ارائه شود. آن‌ها، با اشاره به اهمیت اعتماد بین اشخاص^۴ و عضویت در سازمان‌های داوطلبانه، به سه رهیافت توجه کرده‌اند: مطالعات اقتصادی با اتکا به دادوستدها و مبادلات صورت‌گرفته در بازار عنصر اعتماد را مکانیسم کارآمدی قلمداد می‌کند که هزینه‌های مبادلاتی را از طریق اقتصادی عمل کردن تقلیل می‌دهد. در بررسی‌های جامعه‌شناسی منبع عمده مطالعه اعتماد نظم اجتماعی معرفی شده است که به قابلیت اعتماد به وجود آمده از نظم اجتماعی و فرض قبلی از این فرآیند متکی است. اعتماد در این بررسی توانایی‌هایی به حساب آمده است که افراد به کمک آن برای انباشت انگیزه‌ها و رفتارهای مناسب جهت ایجاد ارتباط با دیگران تلاش می‌کنند و نهایتاً منبع اساسی در حوزه علم سیاست نیز سرمایه اجتماعی است که در قالب شبکه‌های مرتبط با پیوندهای اجتماعی ظاهر می‌شود (آنهایر و کندال، ۲۰۰۲: ۳۴۷-۳۵۲).

جدول ۲. رهیافت طبقه‌بندی شده آنهایر و کندال جهت مطالعه اعتماد

سطح اعتماد	واحد تحلیل	تعریف اعتماد	منبع اعتماد	رویکردها
نازک و ظریف	کنشگران و فواید کارکردی آن‌ها	یک عامل کارآمد در اقتصادی عمل کردن برای تقلیل هزینه‌های معاملاتی در بازار	معاملات بازار	دیدگاه اقتصادی
ضخیم و محکم	نهادها، برنامه‌ها، افراد کنشگر	توانایی ایجاد انگیزه و رفتارهای مناسب برای برقراری ارتباط با دیگران	نظم اجتماعی	دیدگاه جامعه‌شناختی
نازک و ظریف	شبکه‌های مرتبط با نهادها و افراد	یکی از عناصر سرمایه اجتماعی و یکی از فضایل مدنی محسوب می‌شود.	پیوندهای اجتماعی	دیدگاه علوم سیاسی

1. Civic Virtue
2. Rational Choice
3. Interpersonal Chice
4. Interpersonal Trust

پل آبرامسون و جان آلدریچ^۱ (۱۹۸۲)، با اشاره به کاهش میزان و تعداد شرکت‌کنندگان^۲ در انتخابات سال‌های ۱۹۶۰ و سپس روند نزولی این میزان در سال ۱۹۶۶ در کشور آمریکا، کاهش مشارکت انتخاباتی را متأثر از دو منبع عمده معرفی کرده‌اند: الف) ضعف شفافیت و صداقت^۳ حزبی؛ ب) سستی باورها در داشتن تفاهم با نظام حاکمه؛ که نتیجه آن تقلیل احساس اثربخشی است. آن‌ها، با اشاره به نتایج فقدان مشارکت مردم در مسائل انتخاباتی، بی‌اعتنایی این افراد را به این موضوع با مسئله تشنج در دموکراسی آمریکا تبیین کردند و آن را بحران اطمینان^۴ در آن جامعه نامیدند (آبرامسون و آلدریچ، ۱۹۸۲: ۵۰۲).

آبرامسون و آلدریچ، با قبول دیدگاه فکری کمپل و همکارانش، کاهش صداقت و شفافیت حزبی را مانعی بر سر راه شکل‌گیری احساس قوی جهت‌درگیری روان‌شناختی با موضوعات سیاسی معرفی کردند؛ طوری که همراه با دیدگاه انتخاب عقلانی^۵ می‌گویند با به‌وجود آمدن حس وفاداری بین افراد یک حزب زمینه برای مشارکت سیاسی نیز فراهم می‌شود. سپس هزینه‌های اطلاعاتی و به دنبال آن هزینه‌های مرتبط با رأی‌گیری کاهش می‌یابد (همان: ۵۰۵).

ملیسا مایکلسون^۶، با اشاره به اهمیت مشارکت مردم در مسائل اجتماعی-سیاسی، ظهور و بروز بی‌اعتنایی را نتیجه نبود احساس اثربخشی میان مردم معرفی می‌کند. در دیدگاه وی چنین به نظر می‌رسد که واقعیت نظام اجتماعی حاکم در هر جامعه عامل مهم موثر بر میزان وجود احساس اثربخشی و اثرگذاری افراد است. وی، با تفکیک احساس اثربخشی در دو قالب اثربخشی درونی و بیرونی، به ارتباط بین مشارکت مردم لاتین‌زبان در آمریکا و احساس اثربخشی در آن‌ها پرداخته و به این نتیجه دست یافته که هر قدر میزان احساس اثربخشی در افراد بیشتر باشد میزان بی‌اعتنایی کاهش می‌یابد و هر قدر میزان بی‌اعتنایی افراد لاتین‌زبان پایین‌تر باشد تمایل و درگیری برای مشارکت بیشتر می‌شود (مایکلسون، ۲۰۰۰: ۱۳۶).

رابرت وایزبرگ^۷ با بررسی فعالیت‌های سیاسی رابطه مشارکت مردم در این فعالیت‌ها را با میزان اثربخشی افراد مطالعه کرده و فقدان این احساس را، با نام توهم سیاسی^۸ بین مردم، متذکر

1. P. Abramson and J. Aldrich
 2. Turnout
 3. Identification and Loyalties
 4. Crisis of Confidence
 5. Rational – Choices Perspective
 6. Melissa Michelson
 7. Robert Weissberg
 8. Political Illusion

شده است. وی اثربخشی را مشتمل بر باورها و تصورات مردمی تعریف می‌کند که با مراجعه به ارزش فعالیت‌های سیاسی مربوطه و موفقیت احتمالی در آن به این احساس دست پیدا می‌کنند. در این دیدگاه چنانچه فردی به اثربخش بودنش احساس خوبی داشته باشد، مفهومی این خواهد بود که آن فرد نه تنها مجذوب آن فعالیت سیاسی می‌شود، بلکه آن فعالیت را مثبت ارزیابی می‌کند. دیدگاه فکری ارائه شده از سوی وی مبتنی بر این ایده است که احساس اثربخشی در نتیجه احساس رضایت یا نارضایتی مردم می‌تواند کاهش یا افزایش پیدا کند. به عبارت دیگر بین رضایت و احساس اثربخشی رابطه متقابل وجود دارد (وایزبرگ، ۱۹۷۵: ۶۹-۴۷۰).

لیندا مولم^۱ می‌گوید کنشگران در روابط تبادلی خود منابعی را با یکدیگر مبادله می‌کنند که نتایج و پیامدهای ارزشمند این رابطه می‌تواند به شکل پولی و مالی یا به شکل ناملموس خوشحال‌کننده و اعتماد به نفس تقویت شده در طرف مقابل ظاهر شود. در صورتی که نتایج مورد انتظار در روابط تبادلی به شکل مثبتی ظاهر شود باعث رضایت و تداوم رابطه تبادلی می‌شود. در غیر این صورت، باعث انقطاع رابطه مبادله‌ای و نارضایتی افراد از آن می‌شود (به نقل از ریترز، ۱۳۷۴: ۲۸-۴۲۹).

چارچوب نظری مدل تحلیل پژوهش

باتوجه به نکات اشاره شده در زمینه نظریه‌های مطرح شده در این پژوهش، به نظر می‌رسد هیچ‌یک از نظریه‌های مطرح شده و رهیافت‌های جامعه‌شناسی به‌تنهایی نمی‌تواند برای تبیین موضوع بی‌اعتنایی اجتماعی کافی باشد. زیرا هر یک از آنها بر جنبه‌های خاصی از موضوع و علل آن بنا شده و نکات قوت و ضعف خود را دارد. هر یک از آنها متغیرهای خاصی را تحت پوشش قرار می‌دهد و قدرت تبیین محدودی دارد. بنابراین، چارچوب نظری این مطالعه ترکیبی است از دیدگاه‌های ارائه شده مبتنی بر روند ذیل.

از نظریه ملوین سیمن در جهت مقیاس‌بندی و معرفت‌سازی شاخص بیگانگی اجتماعی و از دیدگاه هوارد رس در زمینه اتصال بین قومیت افراد و بیگانگی از یک طرف و بی‌اعتنایی و قومیت از طرف دیگر استفاده شد. از دیدگاه مک دیل و ریدلی در زمینه ارتباط بین وضعیت

اقتصادی و اجتماعی فرد و بیگانگی از یک طرف و ارتباط این شاخص با بی‌اعتنایی اجتماعی از طرف دیگر استفاده شد. ارتباط بین اعتماد و بی‌اعتنایی اجتماعی با استفاده از دیدگاه فکری پوتنام، بوردیو و آبرامسون، و آلدریچ بررسی شد. مؤلفه‌سازی مایکلسون در زمینه اثربخشی درونی و بیرونی در این پژوهش قابل استفاده است. به دیدگاه‌های نظریه‌پردازان اعتماد اجتماعی، به‌خصوص آنهایر و کندال، بسیار توجه شده است. در زمینه رضایت اجتماعی اساس کار بر دیدگاه فکری ادگار فردینبرگ قرار گرفت. بنابراین، با توجه به مطالب مطرح‌شده، فرضیه‌ها به شکل زیر تدوین می‌شوند:

- بیگانگی اجتماعی می‌تواند میزان بی‌اعتنایی اجتماعی دانشجویان دانشگاه کردستان و پیام نور مرکز سنندج را تبیین کند.
- سطح اعتماد اجتماعی و بی‌اعتنایی اجتماعی دانشجویان دانشگاه کردستان و پیام نور مرکز سنندج ارتباط معنادار دارند.
- اثربخشی اجتماعی بر میزان بی‌اعتنایی اجتماعی دانشجویان دانشگاه کردستان و پیام نور مرکز سنندج اثرگذار است.
- بین رضایت اجتماعی دانشجویان و میزان بی‌اعتنایی اجتماعی آن‌ها رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر روش توصیفی، از نوع پیمایشی، از لحاظ ارتباط بین متغیرها از نوع همبستگی، و از نظر زمانی مقطعی است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانشجویان دانشگاه کردستان (۷۵۰۰ نفر) و دانشگاه پیام نور مرکز سنندج (۷۱۱۰ نفر) است که بر اساس آمار سال ۱۳۹۱ جمعاً ۱۴۶۱۰ نفرند. حجم نمونه ۳۷۴ نفر و شیوه نمونه‌گیری، با توجه به واریانس بین طبقات، نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای بود. برای گردآوری اطلاعات از پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شد: بیگانگی اجتماعی شامل ۵ بعد و ۱۸ سؤال، اعتماد اجتماعی ۳ بعد و ۱۰ سؤال، اثربخشی اجتماعی ۲ بعد و ۸ سؤال، رضایت اجتماعی ۳ بعد و ۸ سؤال، و بی‌اعتنایی اجتماعی ۲ بعد و ۹ سؤال. گویه‌های بی‌اعتنایی اجتماعی بر موضوعاتی مانند مسائل و مشکلات جامعه، بی‌اعتنایی به سایر شهروندان (هم‌نوعان)، بی‌اعتنایی به فعالیت‌های علمی و دانشگاهی، و بی‌اعتنایی به زندگی اجتماعی مبتنی است.

جدول ۳. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخگویان

متغیر	ابعاد	درصد
جنس	مرد	۵۰٫۵
	زن	۴۹٫۵
وضعیت تأهل	مجرد	۹۳٫۳
	متأهل	۶٫۷
محل سکونت	شهر	۶۶٫۶
	روستا	۳۴٫۴
وضعیت شغلی	شاغل	۱۰٫۷
	بی‌کار	۸۹٫۳
	کرد	۸۶٫۱
قومیت	ترک	۳٫۵
	فارس	۶٫۷
	لر	۳٫۲
	سایر	۵٫۰

بر این اساس، واحد تحلیل پژوهش حاضر دانشجویان و قلمرو زمانی تحقیق شش‌ماهه دوم سال ۱۳۹۲ بود. همچنین میزان روایی^۱ سازه‌های متعدد پژوهش بر اساس آلفای کرونباخ در جدول ۴ می‌آید. به نظر می‌رسد همه سازه‌های مطالعه‌شده در حد مطلوبی دارای روایی‌اند.

جدول ۴. ضریب آلفای کرونباخ

سازه و ابعاد	تعداد گویه	میزان آلفا
بیگانگی اجتماعی	۱۸	۰٫۹۲۴
اعتماد اجتماعی	۱۰	۰٫۷۹۳
اثربخشی اجتماعی	۸	۰٫۸۸۴
رضایت اجتماعی	۸	۰٫۸۵
بی‌اعتنایی اجتماعی	۹	۰٫۷۴

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در دو قسمت ارائه می‌شود. در قسمت اول شاخص‌های توصیفی ابعاد مختلف بی‌اعتنایی، بیگانگی، اثربخشی، و اعتماد اجتماعی و در قسمت دوم فرضیات پژوهش درباره اثر متغیرها بر بی‌اعتنایی اجتماعی و همچنین تفاوت میان دانشجویان دو دانشگاه بررسی می‌شود.

توصیف متغیرهای اصلی

همان‌گونه که یاد شد متغیرهای اصلی این پژوهش بیگانگی اجتماعی، رضایت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، و اثربخشی اجتماعی است که توصیف آن‌ها در ادامه می‌آید. همان‌گونه که در جدول نمایان است، میزان بیگانگی و اعتماد و اثربخشی اجتماعی دانشجویان مطالعه شده بالاتر از حد متوسط است (به ترتیب: میانگین = $56/08$ از حداقل نمره ۱۸ و حداکثر نمره ۹۰، میانگین = $38/3$ از حداقل نمره ۱۰ و حداکثر نمره ۵۰، میانگین = $30/40$ از حداقل نمره ۸ و حداکثر نمره ۳۲). همچنین سطح رضایت اجتماعی دانشجویان پایین‌تر از حد متوسط (میانگین = $22/31$ از حداقل نمره ۸ و حداکثر نمره ۳۲) و میزان بی‌اعتنایی اجتماعی متوسط است (میانگین = $27/1$ از حداقل نمره ۹ و حداکثر نمره ۴۵).

جدول ۵. آماره‌های توصیفی بیگانگی، رضایت، اعتماد، و اثربخشی اجتماعی و ابعاد آن‌ها

متغیر	میانگین	انحراف معیار	دامنه تغییرات	حداقل آماره	حداکثر آماره	تعداد
بیگانگی اجتماعی	۵۸/۰۸	۱۱/۵	۷۲	۲۲	۹۰	۳۵۶
احساس بی‌قدرتی	۲۱/۸	۲/۹	۱۸	۱۸	۳۴	۳۶۴
احساس ناهنجاری	۱۳/۵	۲/۷	۱۴	۶	۲۰	۳۷۲
احساس بی‌معنایی	۱۰/۳۳	۲/۶	۱۲	۳	۱۵	۳۷۲
احساس انزوای اجتماعی	۱۲/۶	۳/۶	۳/۶	۱۲/۶	۱۶	۳۷۲
احساس تنفر از خود	۸/۶	۲/۹۹	۱۲	۳	۱۵	۳۷۲
اعتماد اجتماعی	۳۷/۸	۸/۲	۳۶	۱۴	۵۰	۳۵۴

جدول ۵. آماره‌های توصیفی بیگانگی، رضایت، اعتماد، و اثربخشی اجتماعی و ابعاد آن‌ها

متغیر	میانگین	انحراف معیار	دامنه تغییرات	حداقل آماره	حداکثر آماره	تعداد
اعتماد بین شخصی	۱۶/۲	۳/۹	۱۶	۴	۲۰	۳۷۰
اعتماد بنیادی	۱۴/۶	۴/۲	۱۶	۴	۲۰	۳۵۸
اعتماد عمومی	۷/۱	۱/۸	۸	۲	۱۰	۳۷۴
اثربخشی اجتماعی	۳۰/۰۴	۵/۴	۳۲	۸	۴۰	۳۶۸
احساس اثربخشی درونی	۱۵/۶	۳/۱	۱۶	۴	۲۰	۳۷۰

تحلیل فرضیات

همان‌گونه که در چارچوب نظری نیز توضیح داده شد، بی‌اعتنایی می‌تواند ناشی از تغییرات در بیگانگی، رضایت، اعتماد، و اثربخشی اجتماعی باشد. از این منظر در ادامه ارتباط بی‌اعتنایی با متغیرهای بیگانگی، رضایت، اعتماد، و اثربخشی اجتماعی سنجیده و معناداری یا بی‌معنی بودن آن بررسی خواهد شد.

نتایج در زمینه متغیرهای تحقیق بیانگر آن است که بین میزان بیگانگی اجتماعی دانشجویان و بی‌اعتنایی اجتماعی آن‌ها رابطه‌ای معنادار و مستقیم وجود دارد. البته میان میزان اعتماد، اثربخشی، و رضایت اجتماعی دانشجویان و بی‌اعتنایی اجتماعی آن‌ها رابطه‌ای معنادار و معکوس وجود دارد؛ در صورتی که سن دانشجویان تأثیر معناداری بر میزان بی‌اعتنایی اجتماعی آنان ندارد.

جدول ۶. آزمون فرضیات و ارتباطات متغیرهای تحقیق

بی‌اعتنایی اجتماعی دانشجویان	شدت همبستگی	سطح معناداری
بیگانگی اجتماعی	۰/۵۵۳	۰/۰۰۰
اعتماد اجتماعی	-۰/۴۲۴	۰/۰۰۰
اثربخشی اجتماعی	-۰/۳۱۵	۰/۰۰۰
رضایت اجتماعی	-۰/۲۹۹	۰/۰۰۰
سن دانشجویان	۰/۱۰۱	۰/۰۵۷

جدول ۷. آزمون تفاوت میانگین متغیرهای زمینه‌ای و بی‌اعتنایی اجتماعی

متغیر وابسته	مقوله‌ها	تعداد معتبر	میانگین	اختلاف میانگین	انحراف معیار	سطح معناداری
	مرد	۱۸۵	۲۸/۳۷	۱/۵۴	۱/۲۲۹	۰/۰۴۵
	زن	۱۸۵	۲۶/۸۳			
	مجرد	۳۴۵	۲۷/۰۴	-۰/۳۲	-۰/۳۷۰	۰/۷۱۲
	متاهل	۲۵	۲۷/۴			
بی‌اعتنایی اجتماعی	شهر	۲۴۶	۲۷/۰۰	-۰/۲۸	-۰/۵۹۶	۰/۵۵۱
	روستا	۱۲۴	۲۷/۲۸			
	دانشگاه	۱۹۱	۲۷/۰۱			
	کردستان	۱۷۹	۲۷/۱۸			
	دانشگاه پیام نور	۳۳۰	۲۷/۲۵	۰/۱۷	-۰/۳۸۳	۰/۷۰۲
	غیر شاغل	۴۰	۲۷/۰۷			
	شاغل				-۰/۲۴۱	۰/۸۰۹

همچنین نتایج آزمون تفاوت حکایت از آن دارد که وضعیت بی‌اعتنایی اجتماعی میان دو دانشگاه تفاوت معنادار ندارد. از این رو می‌توان گفت دانشجویان دو دانشگاه بی‌اعتنایی اجتماعی هم‌سنگی دارند. نتایج همچنین حاکی از آن است که بین میانگین بی‌اعتنایی اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های مطالعه‌شده به تفکیک جنسیت آن‌ها در پژوهش حاضر تفاوتی معنادار وجود دارد و میزان بی‌اعتنایی اجتماعی دانشجویان پسر بیشتر از دانشجویان دختر است. نتایج تفاوت میانگین‌ها در سایر موارد نشان می‌دهد بین میانگین بی‌اعتنایی اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های مطالعه‌شده به تفکیک وضع تأهل، محل سکونت، و وضعیت شغلی آن‌ها در پژوهش حاضر تفاوت معناداری وجود ندارد.

مدل برازش عوامل تبیین‌کننده بی‌اعتنایی اجتماعی

در این پژوهش، تحلیل رگرسیون چندمتغیره با استفاده از روش گام‌به‌گام انجام شد. ضریب همبستگی چندگانه برابر ۰/۶۵۴ است. ($M.R = ۰/۶۵۴$) و مجذور آن یعنی ضریب تعیین

برابر ۰/۴۲۷ است. بنابراین متغیرهای بیگانگی، اثربخشی، و اعتماد اجتماعی به‌طور خالص ۰/۴۲۰ درصد واریانس بی‌اعتنایی اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های مطالعه‌شده در معادله را تبیین می‌کنند.

جدول ۸. آماره‌های تحلیل رگرسیونی چندمتغیره بی‌اعتنایی اجتماعی بر اساس متغیرهای اثرگذار

ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تبیین	ضریب تبیین تصحیح‌شده
۰/۶۵۴	۰/۴۲۷	۰/۴۲۰

نتایج تحلیل در مدل برازش بی‌اعتنایی اجتماعی، با توجه به مقدار F به‌دست‌آمده ($f = 58/381$ - $sig = 0/000$)، نشان داد مدل تبیینی AR تصحیح‌شده معنادار است.

جدول ۹. آماره‌های متغیرهای مستقلی که در مدل باقی مانده‌اند

نام متغیر	B	Std.B	Beta	T	SigT
عرض از مبدأ	۷۶/۰۷۷	۶/۴	-	۱۱/۸۸۷	۰/۰۰۰
بیگانگی اجتماعی	۱/۰۳۴	۰/۱۰۷	۰/۴۴۱	۹/۶۴۷	۰/۰۰۰
اعتماد اجتماعی	-۰/۷۱۹	۰/۱۸۴	-۰/۱۸۶	-۳/۹۱۲	۰/۰۰۰
اثربخشی اجتماعی	-۰/۴۶۲	۰/۱۰۹	-۰/۱۸۸	-۴/۲۴۴	۰/۰۰۰

همان‌طور که در جدول ۹ دیده می‌شود، از میان متغیرهای واردشده در مدل نهایی متغیر وابسته از مؤلفه بیگانگی اجتماعی و سپس از مؤلفه اثربخشی اجتماعی و بعد از آن از متغیر اعتماد اجتماعی تأثیر می‌پذیرد. به عبارت دیگر، مؤلفه‌های بیگانگی و اثربخشی و اعتماد اجتماعی به ترتیب ۴۴ و ۱۹ و ۱۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند.

تحلیل مسیر

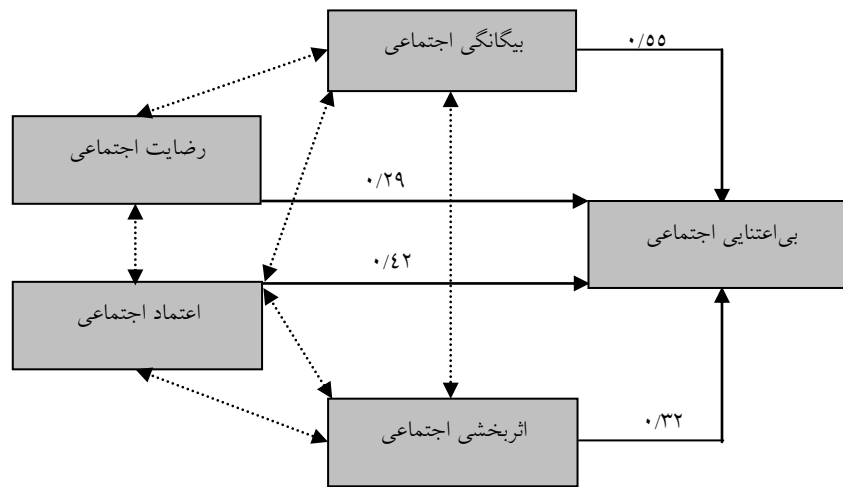
در تحلیل مسیر، علاوه بر بیان آثار مستقیم، آثار غیرمستقیم و اثر کل هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته نشان داده می‌شود. در پژوهش حاضر تحلیل مسیر عوامل مرتبط با بی‌اعتنایی اجتماعی به شرح دیاگرام زیر است:

- متغیر بیگانگی اجتماعی تعیین‌کننده‌ترین عامل تأثیرگذار بر میزان بی‌اعتنایی اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های مطالعه‌شده است. این عامل به میزان ۰/۵۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند.

- متغیر اعتماد اجتماعی به میزان ۰/۴۲- درصد دومین عامل تعیین‌کننده و اثرگذار به شکل معکوس بر میزان بی‌اعتنایی اجتماعی جامعه مطالعه‌شده است.

- متغیر احساس اثربخشی اجتماعی به میزان ۰/۳۱۵- درصد سومین عامل تعیین‌کننده و اثرگذار به شکل معکوس بر میزان بی‌اعتنایی اجتماعی جامعه مطالعه‌شده است.

- متغیر رضایت اجتماعی از طریق متغیر احساس اثربخشی اجتماعی دارای اثرگذاری غیر مستقیم ۰/۳۵ درصد، بر بی‌اعتنایی اجتماعی دانشجویان است.



نمودار ۱. مدل تحلیل مسیر عوامل مرتبط با بی‌اعتنایی اجتماعی

بحث و نتیجه‌گیری

بی‌اعتنایی اجتماعی از آسیب‌های اجتماعی معاصر است که بسیاری از جوامع با آن دست به گریبان‌اند. بی‌اعتنایی نوعی کناره‌گیری یا در حالت افراطی شکلی از انزواست که می‌تواند مخاطرات بسیاری برای جامعه به همراه داشته باشد. از این رو، در سال‌های اخیر متفکران توجه

بسیاری به این حوزه معطوف کرده‌اند. این مطالعه نیز، با توجه به اهمیت بی‌اعتنایی اجتماعی در ممانعت از مشارکت، درصدد ارزیابی این مقوله و شناخت عناصر تعیین‌کننده آن است.

نتایج پژوهش حاضر با نتایج نظریه‌های ارائه‌شده در زمینه این موضوع مقایسه و ارزیابی شد. مطابق دیدگاه آگوستین پوندس افرادی که دچار بیگانگی اجتماعی می‌شوند از نظر اجتماعی کمتر اثرگذارند، احساس تنهایی می‌کنند، تمایل کمتری به تعامل و تماس با دیگران دارند، کمتر در فعالیتهای آموزشی و پرورشی شرکت می‌کنند، از زندگی دانشگاهی و خوابگاهی کمتر رضایت دارند، و به اطرافیان و نزدیکان خود احساس وفاداری کمتری دارند. نتایج به‌دست‌آمده از این تحقیق نیز بر پیوند اثربخشی، اعتماد اجتماعی، انزوای اجتماعی، و رضایت اجتماعی تأکید دارد. ملوین سیمن نیز با پژوهش‌های مختلفی که در زمینه بیگانگی انجام داده نموده‌های متفاوت رفتار بیمارگونه را در ابعاد مختلف بیان کرده است. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد این دیدگاه فکری با نتایج تحقیق حاضر سازگاری دارد و می‌توان گفت نظریه فوق در جامعه آماری پژوهش حاضر قابل کاربرد است.

مطابق دیدگاه آنهایر و کندال، پیکره روابط بین اعتماد و سرمایه اجتماعی وابسته به مشروعیت نظام سیاسی ساختار اجتماعی و به شکل غیر مستقیم در رابطه با میزان مشارکت افراد است. جفری پایچ نیز، با مهم جلوه‌دادن تأثیر اعتماد و احساس اثربخشی در بین افراد، ظهور و بروز بی‌اعتنایی را تحت تأثیر این متغیرها مطرح می‌کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد این دیدگاه فکری با نتایج تحقیق حاضر سازگار است و می‌توان گفت نظریه فوق در جامعه آماری پژوهش حاضر قابل کاربرد است.

ملیسا مایکلسون^۱ نیز با اشاره به اهمیت مشارکت مردم در مسائل اجتماعی - سیاسی ظهور و بروز بی‌اعتنایی را نتیجه نبود احساس اثربخشی در بین مردم معرفی می‌کند. نتایج این تحقیق نیز نشان می‌دهد این دیدگاه‌های فکری با نتایج تحقیق حاضر سازگاری دارد و می‌توان گفت نظریه‌های فوق در جامعه آماری پژوهش حاضر قابل کاربرد است. پل آبرامسون و جان آلدریچ نیز نوسان اثربخشی و اعتماد اجتماعی را عامل اثرگذار بر میزان بی‌اعتنایی معرفی کرده‌اند، که در تحقیق حاضر نیز این امر کاملاً مشهود است.

اساس نظریه مولم نیز بر این اصل استوار است که کنشگران در روابط تبادلی خود منابعی را با یکدیگر مبادله می‌کنند که نتایج و پیامدهای ارزشمند آن می‌تواند به شکل پولی مالی یا به شکل ناملموس خوشحال‌کننده و اعتماد به نفس تقویت‌شده در طرف مقابل ظاهر شود. در صورتی که نتایج مورد انتظار در روابط تبادلی به شکلی مثبت ظاهر شود، باعث رضایت و تداوم رابطه تبادلی و در غیر این صورت باعث انقطاع رابطه مبادله‌ای و نارضایتی افراد از آن می‌شود و احتمال بی‌اعتنایی بالا می‌رود. نتایج این تحقیق نیز نشان می‌دهد که این دیدگاه‌های فکری با نتایج تحقیق حاضر سازگاری دارد و می‌توان گفت نظریه‌های فوق در جامعه آماری پژوهش حاضر قابل کاربرد است.

منابع

- احمدی، سیروس (۱۳۸۴)، *بررسی بی‌تفاوتی در روابط اجتماعی و علل و عوامل مؤثر بر آن*، رساله دکتری جامعه‌شناسی، اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.
- ازکیا و غفاری (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: انتشارات کیهان.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۹)، *نظریه کنش؛ دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۰)، *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات سلام.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲)، *مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آنومیک (رابطه آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی با مشارکت اجتماعی)*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حبیب‌زاده، افشین (۱۳۸۴)، *بی‌تفاوتی سیاسی کارگران و تأثیر آن در کاهش مشارکت سیاسی آنان در جمهوری اسلامی ایران*، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- دانش، پروانه و علی‌پور، پروین (۱۳۹۲)، «مطالعه عوامل مرتبط با آنومی فردی در میان دانشجویان»، *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، شماره ۲: ۲۰۳-۲۲۴.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
- زتومکا، پیوتر (۱۳۸۶)، *نظریه جامعه‌شناختی اعتماد*، غلامرضا غفاری، تهران: شیرازه.
- شکوری، علی (۱۳۸۴)، *سیاست‌های توسعه کشاورزی در ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹)، *پایان نظم؛ سرمایه اجتماعی و حفظ آن*، مترجم: غلامعباس توسلی، تهران: جامعه ایرانیان.
- کلانتری، صمد و همکاران (۱۳۸۶)، «بررسی بی‌تفاوتی و نوع‌دوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن»، *دانشور رفتار*، دانشگاه شاهد، شماره ۲۲: ۲۷-۳۵.
- کرایب، یان (۱۳۸۲)، *نظریه اجتماعی کلاسیک: مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس*، ویر، دورکیم، و زیمل، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: آگاه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، *پیامدهای مدرنیت*، محسن ثلاثی، تهران: مرکز، چاپ اول.
- مارکس، کارل (۱۳۷۳)، «قطعات برگزیده از آثار مارکس»، ترجمه‌ی مجید مددی، *فصلنامه ارغنون*، سال اول، شماره ۳: ۵-۱۲.

- محسنی تبریزی، علی‌رضا (۱۳۷۰)، «بیگانگی مفهوم‌سازی و گروه‌بندی تئوری‌ها در حوزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲، ۳۰-۴۵.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۲)، «بیگانگی فعال و بیگانگی منفعل: مطالعه موردی دانشجویان ایرانی»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۲: ۳۰-۴۵.
- محسنی تبریزی، علیرضا و صداقتی فرد، مجتبی (۱۳۹۰)، پژوهشی درباره بی تفاوتی اجتماعی در ایران (مورد پژوهش: شهروندان تهرانی)، اصفهان: مجله جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۳: ۱-۲۲.
- مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۸۰)، «تبیین جامعه‌شناختی بی تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۵۲-۱۶۵.
- میسنال، باربارا (۱۳۸۰) «بررسی مفهوم اعتماد در میان جامعه‌شناسان کلاسیک»، ترجمه‌ی ناصرالدین غراب، *فصلنامه نمایه پژوهش*، شماره ۴۸: ۵۵-۶۸.
- نادری، حمدا...، جاهد، محمدعلی، خدابخشی هفشجانی، نسرین (۱۳۹۰)، «سنجش چندبعدی احساس آتومی در بین جوانان»، *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، شماره ۲۵: ۱۷۹-۱۹۸.
- وبر، ماکس (۱۳۷۴)، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: انتشارات سمت.
- وینسترا، گری (۱۳۸۴)، *سرمایه اجتماعی، تندرستی و نابرابری*. چاپ شده در: *تاجبخش، کیان، سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه* (ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان)، تهران: انتشارات شیرازه.

- Abramson, P. R. and Aldrich, J. H. (1982), "The decline of electoral participation in America", *American Political Science Review*, No 76 :502-521.
- Al.Mizjaji, Almad Dawood (2001), "Public Apathy towards Bureaucracy as a Constraint on the Development of Saudi Arabia", *Public Administration Quarterly*, No 3 and 4: 281-303.
- Anheier, H. and Kendall, J. (2002), "Interpersonal trust and voluntary associations: examining three approaches", *British Journal of Sociology*, No 53, 343-362.
- Batson, C.D. Miho, T (1982), More evidence that empathy is a source of altruistic motivation, *Jurnal of personality and social Psychology*, No43:52-77.
- Chen, Jie and Yang Zhong (1999), "Mass Political Interest (or Apathy) in Urban China." *Communist and Post-Communist Studies*, No:23, 281-303.
- Dahl, Robert A. (1983), *Modern Political Analysis*, Third Edition, New Delhi, Yale University.
- Dean, Dwight G. (1960), "Alienation and Political Apathy, *Social Forces*, 38.3, 185-189, JSTOR.Web.
- Eisinga, R., P. Scheepers, L. Van Snippenburg (1991), The standardized effect of a compound of dummy variables or polynomial terms, *Quality and Quantity*, 25, 103-114.
- Ellison, C. W. and I. J. Firestone (1974), "Development of Interpersonal Trust as a Function of Self-Esteem, Target Status, and Target Style", *Journal of Personality and Social Psychology*, 29: 655-663.

- Ferdenberg, E (1983), **Coming of Age in American**; New York: Vintage books.
- Gans, H. (1952), **political Participation and Apathy**, No 2: 403-4.
- Klesner, A. (2003), "Political Attitudes, Social Capital, and Political Participation: The United States and Mexico Compared", **Mexican Studies, Estudios Mexicanos**, No 19: 29-63.
- Latane, B. Darley J., M (1970), **The unresponsive bystander, Why doesn't he help?**, New York: Appleton-century-crofts.
- Lipset, Seymour Martin (1963), **Political Man The Social Bases of Politics. Anchor Books**, New York.
- Michelson, M.R (2000), "political Efficacy and Electoral Participation of Chicago Latinos", **social Science Quarterly**, No.1:131-150.
- Myers, D (1988) **Social Psychology**. New York: Harper.
- Piliavin, J.A. Charng, H.W (1990), "Altruism: A review of recent theory and research", **Annual Review of Sociology**, No 16: 27-65.
- Rosenberg, M. (1955), "Some Determinants of political Apathy", **The public opinion Quarterly**, No. 4: 349-366.
- Ross, M. H. (1975), "Political Alienation, Participation and Ethnicity: An African Case", **American Journal of Political Science**, No 2: 291-311.
- Schlenker, Barry R.; Helm, Bob; Tedeschi, James T. (1973), "The effects of personality and situational variables on behavioral trust", **Journal of Personality and Social Psychology**, No 25(3): 419-427.
- Seeman, M (1959), "On the Meaning of Alienation", **American Sociological Review**, No 24:
- Seligman, Adam B. (1997), **The Problem of Trust. Princeton**, Princeton University Press.
- Weissberg, R (1975), "political Efficacy and political Illusion", **The Journal of politics**, No.2: 469-487.
- Wiggins, J. A., Wiggins, B.B. and Zanden, J. V. (1994), **Social Psychology**, 5th Ed. New York: McGraw-Hill.